

Անի Շաբաթաթերթ

۲۷ تیر ۱۴۰۳

مجله ادبی آنی

<http://aniletters.com>

مجله شماره ۴۶

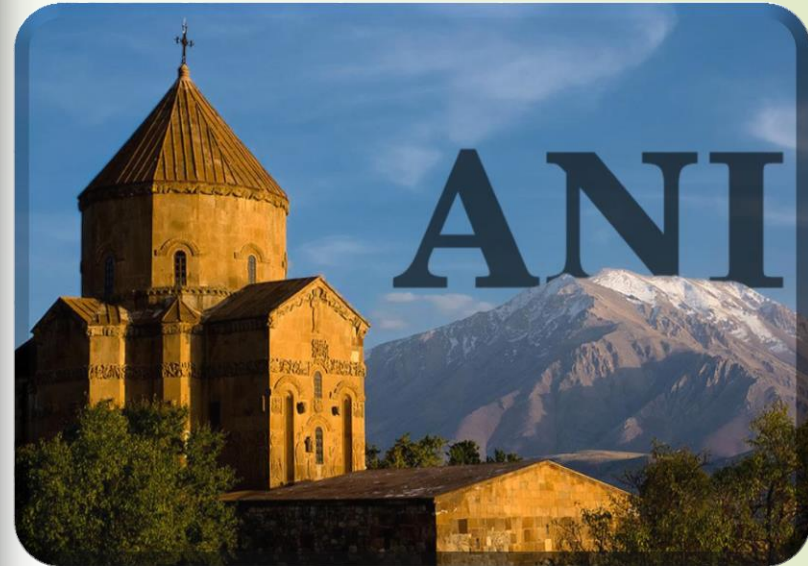
نخستین مجله چند زبانه در

۵۰ صفحه

- دانشگاه بلژیک دوره ادبیات الهام گرفته از تیلور
سوئیفت را راه اندازی می کند.

- کهن ترین نقاشی جهان با بیش از پنجاه هزار سال
قدمت در اندونزی کشف شد.

- نخستین رمان آمریکایی چه نام دارد و نوشته
کیست؟



Անի Շաբաթաթերթ

ՈՐԻ ԸՈՒՆԵՆՈՒՆԵԼԵՆԵ

فهرست



مقدمه.....	۸-۹
بزرگان شعر.....	۱۳-۱۷
ادبیات ارمنی.....	۲۱
ادبیات جهان.....	۱۹
ادبیات ایران.....	۲۳
شعر شاعران.....	۳۰-۳۴
تبلیغات.....	۴-۷
موسیقی.....	۴۴
مصاحبه.....	۵۳-۵۵
سینما.....	۴۶-۴۷
ترجمه استاد مهکامه اجتماعی فرد.....	۴۰-۴۱

طراح وبسایت: داوود محمد کیا

3

@Esher. Official

A N I

V M I



دسته بندی موضوعی: ادبیات

دوره انتشار: دو هفته نامه

مدیر مسئول: آنیتا- آرزومانیان

شماره: چهل و ششم

پست الکترونیکی:

www.ani.arzoomanian@yahoo.com

تلگرام:

t.me/anisettes

اینستاگرام:

[@anita_arzoomanian](https://www.instagram.com/anita_arzoomanian)

وب سایت:

www.ani_letters.com

www.anipoetry.ir

خرید، فروش و تعمیرات تخصصی لپ تاپ و قطعات.
شماره تماس:

۰۹۱۰۱۴۴۹۹۶۶

دکتر بهزاد هوشمند

قلم زنی و نقره سازی ادوارد

متخصص و جراح بیماری های لته و ایمپلنت

۲۲۰۱۹۳۶۶

۲۲۰۱۹۰۷۳

ساخت انواع منسوجات نقره

جهت سفارش با شماره تلفن های زیر تماس حاصل
فرمایید.

۶۶۷۱۰۰۳۹

۰۹۱۹۵۰۸۸۵۳۶

آلبرت آرستاکس یانس

قلم زنی دستی سبک تبریزی روی فلزات گرانبها، ساخت
و تعمیر انواع ظروف و زیور آلات.

جهت سفارش با شماره تلفن زیر تماس حاصل فرمایید.

۰۹۱۹۰۲۶۶۵۵۲

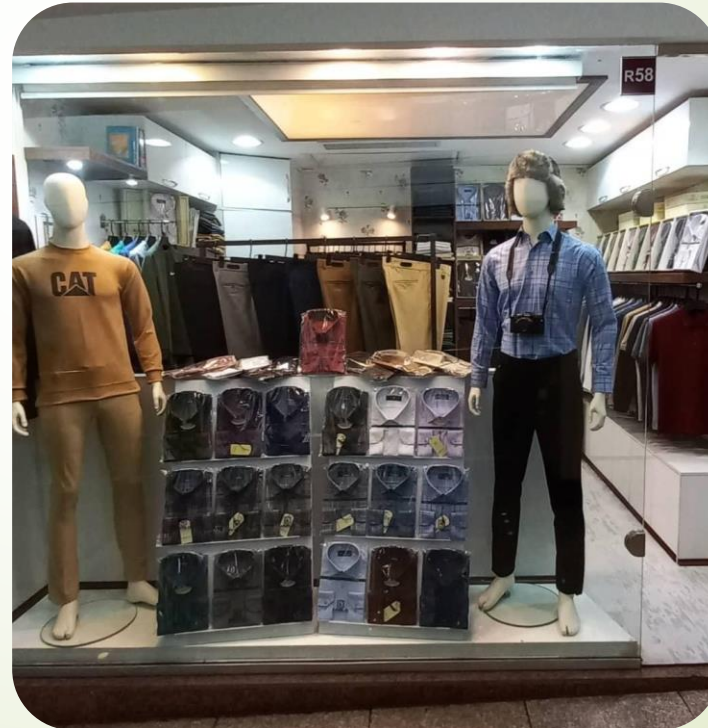
آرمن نظریانس

5

فروشگاه شایک، عرضه کننده البسه مردانه، انواع پیراهن و شلوارهای مردانه.
آدرس: پاسداران، هروی، خیابان موسوی (گلستان ۵)، مرکز خرید مایسا، طبقه ۱، رمپ
۳، پلاک R۵۸

و... عکاسی از محصولات، ساخت ویدیو تبلیغاتی، ساخت و طراحی لوگو، تولید
محتوای آموزشی
تلفن:

۰۹۳۹۲۲۲۱۲۰۱ - ۰۱۷۰۲۶۷۵۸



طراح لوگو: آرمن نظریانس



@hi2record



- پلاتو فیزیکیال تئاتر اریال یوگا و نمایش
- استودیوی ضبط موسیقی و آهنگسازی
- مجهز به فضای باز مجزا

محدوده کریمخان

تلفن تماس:

۰۹۳۶۹۲۷۵۲۲۸

جناب آقای علی دماوندی

6



تجربه حس خوب با اریال یوگا

کالری سوزی بین ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ کالری

افزایش انعطاف پذیری بدن

از بین بردن گرفتگی عضلات

تسکین فشارهای مفصل و ستون فقرات

تقویت عضلات شکم، پهلو و کمر

افزایش حس حضور در محیط

آزاد کردن اندورفین

افزایش تعادل



mirela__art

Let's relax with
MIRELA

کریم خان



۰۹۳۶۹۲۷۵۲۲۸



@mirela__art

۰۹۳۶۹۲۷۵۲۲۸

کریم خان

۰۹۳۶۹۲۷۵۲۲۸

در قرون ۱۶ الی ۱۸ میلادی، افرادی نظیر جوردانو برونو، ولتر، لسینگ و... عملاً صحنه تئاتر را به مکانی برای ابراز انتقادات سیاسی و اجتماعی خود تبدیل کرده بودند. نقد جامعه و حکومت در آثار شکسپیر چه جایگاهی دارد؟ آیا در نوشته‌های او می‌توان جنبه‌های سیاسی، یا هواداری از تفکری خاص را یافت؟ به خصوص که در زمان حیات وی درگیری‌های فرقه‌های مذهبی و برخورد تفکرات مختلف فلسفی بسیار شدید بود.

رویکرد احتیاط مدار شکسپیر در برخورد با وقایع، چهره روشنگر و تیزبین او را پنهان می‌کند. **در حقیقت شکسپیر منتقد هرگونه گفتمان تعریف شده است که با طبیعت انسانی در ستیز است.** زیرا دیدگاهی واقع‌گرایانه دارد و خالی از هرگونه تعصب و پیش‌داوری به وقایع نگاه می‌کند. البته از آنجا که تاحدی نیازمند حامیان خود بود به عنوان مثال در اولین بیت از غزل نخستین خود تفکرات مورد پسند آن‌ها را بازتاب می‌دهد و می‌گوید "نسل ما باید مولد نژاد ناب سفید باشد". ولی در دیگر غزل‌هایش این گفتمان نژادپرستانه را با هنرمندی زیرکانه ای زیر سوال می‌برد. همچنین در اشعار بلندش مثل "ونوس و آدنیس"، نشان می‌دهد که انسان به دلیل انسان بودنش، هیچگاه نمی‌تواند برخی مفاهیم رابه صورت ثابت و لایتغیر تعریف کند، مثلاً بگوید عشق به چه معناست؛ درحالی که در زمان او عشق یک تعریف مشخص داشت و گاه در سایه تسلط آرای انسان مداران به گونه ای دیگر، اما باز هم ثابت به شکلی دیگر تغییر پیدا می‌کرد. شکسپیر در "ونوس و آدنیس" تبیین می‌کند که **عشق و سایر مفاهیم و ارا دیگر اعم از سیاسی و غیرسیاسی، را نمی‌توان به طور مشخصی تعریف کرد و گفت که این است و دیگر چنین نیست.**

شکسپیر جامعه تک محور زمان خود را مورد بررسی انسان مدارانه قرار می‌دهد. گاهی اصلا احساس نمی‌شود که شکسپیر علیه گفتمان‌های تعریف شده و ثابت دوران خود حرفی زده باشد، اما در واقع او گفتمان‌های غالب را لابه‌لای سطرهای آثارش، هنرمندانه دارای ایراد معرفی می‌کند. انتقادات او حول محور انسان به مثابه انسان شکل می‌گرفتند. به هر حال همانطور که یکی از شخصیت‌های حاشیه‌ای در یکی از نمایشنامه‌هایش می‌گوید وقتی جراحی هست، لاجرم خونریزی وجود دارد، پس اگر گفتمانی را آسیب‌زا ببیند، عیوب آن را انسان مدارانه نشان می‌دهد. اما به قول ریچارد رورتی، ویلیام شکسپیر به عنوان یک طنزپرداز آزاد (**Liberal ironist**)، طنزپردازی در اینجا یعنی شاعرانه و بدون هیچ جهت‌گیری و جایگزین کردن رای دیگری) و به صورت استفاده از ایهام، مجاز، استعاره، تغییر لحن و سایر صنایع ادبی دیدی انسان مدارانه را بیان می‌کرد.

در شاه لیر شکسپیر می‌گوید "زمانی که به دنیا می‌آیم گریان هستیم؛ زیرا به این صحنه بزرگ نابخردان قدم گذاشته‌ایم". در زبان اصلی شکسپیر از عبارت **Great stage of fools** استفاده می‌کند. دلیل خاصی داشته که وی کلمه **Idiots** را به جای **Fools** کار نبرده است؟ این انتخاب درونمایه ایست که تنها در تراژدی شاه لیر دیده نمی‌شود. بافت متنی خاصی هم که در اینجا این عبارات را به اشکال مختلف تکرار می‌کند، گویای منظور اصلی اوست. رابطه کلمات پیرامونی این عبارت به خوبی معنا را آشکار می‌کند. "صحنه" و "دلچک". زمانیکه گفتمان ماده پرستی مدرن در تراژدی لیر جایش را به گفتمان حیرت و درماندگی انسان (وقتی شاه لیر دیگر قدرت را از دست داده و تنها یک پدر است) می‌دهد، تصویر دنیا از دید وی بدون تاثیر ساختار موجود و ملزومات آن روشن و حقیقی قابل رویت است. دنیا دیگر جای محاسبات و دید سود محور و ارزش‌های مادی نیست. دنیا حقیقتش را عریان به لیر نشان می‌دهد و او دیگر به چشم ظاهر اعتماد ندارد و با چشم دل (به دوستش می‌گوید با گوشه‌هایت بنگر) می‌نگرد.

Աշուղական երաժշտությունը հանդիսանում է երաժշտական և գրական մշակույթի սինթեզ, որն առաջացել է XVI դարում Աշուղները ժողովրդական երգիչ-պոետներ են,, ովքեր մեծ դեր են խաղացել հայկական երաժշտության պատմության մեջ: Աշուղական արվեստի հիմնական զարգացումն սկսվում է XVII դարում: XVII-XVIII դարերի նշանավոր հայ աշուղներից էին Էգազը, Գուլ Հարությունը, Ղազարի որդի Բաղերը և այլք: Աշուղական երաժշտությունը հիմնված է ժողովրդական արվեստի բազմադարյա ավանդույթների վրա: Մովորելով միջնադարյան տաղասացների ավանդույթները՝ հայ աշուղներն իրենց ստեղծագործությունների համար ստեղծում էին յուրօրինակ մեղեդիներ: Արդեն XIX դարի երկրորդ կեսից այդ մեղեդիները գրառվեցին եվրոպական երաժշտական նոտագրությամբ: Այդ երգերի տեքստերը նվիրվում էին սիրային, հասարակական, երգիծական և այլ թեմաներին: Չնայած այս արվեստի յուրօրինակությանը՝ աշուղական երաժշտությանը հատուկ են նաև ընդհանուր գծեր: Աշուղական մեղեդին ավելի զգացմունքային է, ճկուն է ու թմապես: Երգեցողությունն ուղեկցվում է սազի կամ քամանչայի հնչյուններով:

یادداشت های دکتر احمد نوری زاده گزیده ای از مجموعه «ماندگاران خاطره های من» (بخش سوم) تهیه و تدوین: ایساک یونانسیان

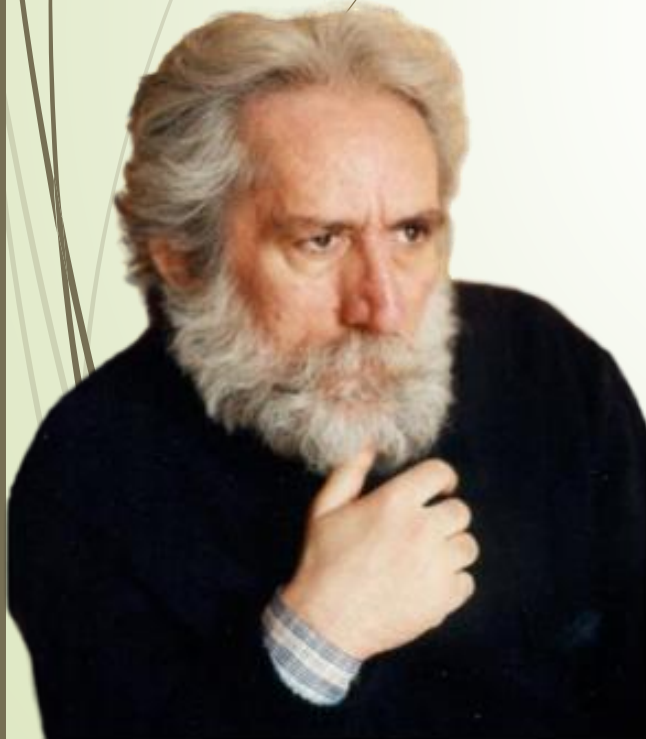
پیرمرد را مدام در کوچه پس کوچه های غازیان می دیدی که چندین دست کت و شلوار روی شانه های فقیرش نهاده و پرسه می زند تا بچه ای مثل من عاشق کت و شلوار چهارخانه یا راه راه افتاده بر شانه های او بشود و با ورور زدن های بچگانه اش پدر و مادرش را عاجز کند تا یک دست از آنها را برایش بخرند. عزت و سکینه هم گارشان این بود که می آمدند تهران و لباس های مستعمل را، که امروز به آنها میان عامه مردم واژه هایی مثل تاناکورا و استوکی اطلاق می شود، بار کیسه ها و چمدان های زهوار در رفته شان می کردند و می آوردند انزلی و خیلی ارزان می فروختند.

عزت و سکینه و لباس های تاناکورایی وقتی به محله می رسیدند همه زن هایی که مثل من زاده فقر بودند و با شرف می زیستند خبر دار می شدند و آن روزها، در غیاب تلفن و موبایل و فاکس، از بالای دیوارها و چپرهای خبر را به یکدیگر مخابره می کردند و به یکباره، جلوی در خانه عزت و سکینه غلغله بر پا می شد... بعد از کیفوری های چند روزه، کت و شلوار را بالای سرم به میخی که در دیوار گلی فرو می کردم می آویختم و مادرم روی یک میز چوبی مربعی سفره پهن می کرد و شیرینی خوری ها را که به آنها «واز» می گفت می چید. بعد ها، دانستم که واژه «واز» در زبان انگلیسی به گلدان اطلاق می شود و معلوم شد که مثل بسیاری دیگر از واژه های انگلیسی و روسی، به دلیل مراوده و دوستی با اقوام مجاور و توریست ها، وارد زبان محاوره ای آذری ما شده است.



مادرم در کودکی با خانواده اش به باکو مهاجرت کرده بود و خواهرش هم، که خاله من بود و نزاکت نام داشت و من هرگز ندیدمش، در باکو در گذشت. حتماً، این واژه ها از همان طریق وارد زبان آذری مادرم شده بود. خلاصه، شب قبل از عید، در اتاق کاهگلی، زیر کت و شلوار آویخته از میخ، با رؤیای اثیری عید و کت و شلوار تازه زیر لحاف مندرس دراز می کشیدم و در رؤیا ها، فرو می شدم و گهگاه، ناخنکی هم به شیرینی های توی «واز» ها، که از قنادی فرد، یعنی از اصغر بدری، خریده بودیم، می زدم و با کام شیرین در اوج رؤیاها غوطه می خوردم. حتی، به اینکه چند روز دیگر آش همان است و کاسه همان و باز من خواهم ماند و درد نداری و دشواری زندگی هیچ فکر نمی کردم.

روز اول عید، وقتی با شادمانی و تبختر بچگانه لباس های تازه خریده از شربت اوغلی را می پوشیدم و به کوچه می زدم تا هم بازی و شیطنت کنم و هم به قول معروف با لباس های تازه پز بدهم، یکباره می دیدم پسر لندهور جعفر جنی پیدایش می شد و با گفتن تمسخر آمیز «کت و شلوار تازه ات همینه؟ مثل انچوچک شدی...». حالم را می گرفت و توی ذوق می زد. من کاری نمی توانستم بکنم جز اینکه در جوابش بگویم: «حقش بود نصیبه خله پدرتو زیر چرخ های کامیون نقله می کرد تا تو شب عید، لباس عزا تنت می کردی...». این تنها حربه من برای انتقام از پسر جعفر جنی بود. نصیبه خله یک زن یل بود که با آن قد و قواره مردانه اش، که کت و شلوار مردانه هم می پوشید، توی محله جولان می داد و باج می گرفت. یک روز وقت باج خواهی نصیبه خله توی حیاط گاراژ، که کامیون ها و تریلرهای حامل سنگ سرب و عدل های پنبه در آن توقف می کردند، جعفر جنی با نصیبه خله، که رفته بود گاراژ تا راننده هارا تلکه کند، درگیر می شود و نصیبه با زور و بازوی پهلوانی اش جعفر جنی را بر زمین می افکند و زیر چرخ های کامیون ها و تریلرها، بادروتش را می خواباند...



Արշակ Ադիլխանյան

Արշակ Համբարձումի Ադիլխանյան (հուլիսի 13, 1921, Ալեքսանդրապոլ, Հայաստան - մարտի 29, 1989, Թբիլիսի, Վրացական ԽՍՀ), խորհրդային հայ դերասան, պոետ և թատեսաբար:



Արշակ Ադիլխանյանը ծնվել է 1921 թվականի հուլիսի 13-ին Ալեքսանդրապոլ քաղաքում (այժմ՝ Գյումրի):

1945-1989 թվականներին աշխատել է Թիֆլիսի Ադամյանի անվան դրամայի թատրոնում: Հեղինակել է մի քանի ստեղծագործություն[3], այդ թվում՝ 20-ից ավելի երգ, դրանց թվում («Պարտեզ մտել», «Ով ինչ գիտի», «Արի, ջան, արի», «Ամռան Արևին»):

Մահացել է 1989 թվականի մարտի 29-ին Թիֆլիսում:



Ignacio Manuel Altamirano Basilio (Spanish pronunciation: (13 November 1834 – 13 February 1893) was a Mexican radical liberal writer, journalist, teacher and politician. He wrote *Clemencia* (1869), which is often considered to be the first modern Mexican novel.

- La literatura nacional (1849)
- Clemencia (1869), Ed.Elibros
- Crónicas de la semana (1869)
- La Navidad en las montañas (1871)
- Antonia (1872)
- Beatriz (1873)
- Atenea
- Cuentos de invierno (1880)
- Rimas (1880)
- El Zarco (written 1885–1889, published 1901)
- Paisajes y
- Obras (1899)

حاجی محمدجان قدسی مشهدی مشهور به قدسی مشهدی یکی از شاعران و سخنوران ایرانی قرن یازدهم هجری قمری است. او در ابتدای زندگی از طریق بقالی زندگی می‌کرد اما پس از آنکه در شاعری مشهور شد به هندوستان رفت و وارد دربار شاه جهان شد. از قدسی مشهدی دیوان برجای مانده که در سال ۱۳۷۵ توسط انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد به کوشش محمد قهرمان به چاپ رسید. او علاوه بر این دیوان منظومه‌ای هم به عنوان ظفرنامه دارد که در شرح فتوحات و جهانگشایی‌های شاه جهان نوشته شده‌است، اما این کتاب همینک در دست نیست. او در سال ۱۰۵۶ هجری قمری درگذشت و در مزار شعرای کشمیر دفن شد.

هر کام که در جهان، میسر گردد
چون کار به پایان رسد، ابتر گردد

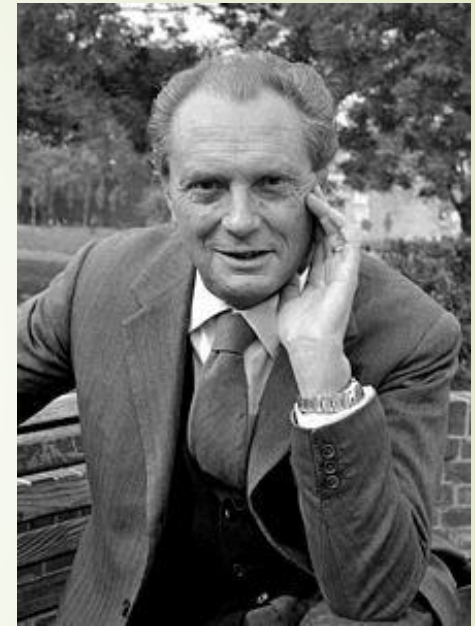
اینجا نبود هیچ مرادی به کمال
چون صفحه تمام شد ورق بر گردد

Vittorio Sereni

16

Vittorio Sereni (27 July 1913 – 10 February 1983) was an Italian poet, author, editor and translator. His poetry frequently addressed the themes of 20th-century Italian history, such as Fascism, Italy's military defeat in World War II, and its postwar resurgence.

Born at Luino, Sereni graduated from the University of Milan in 1936. In 1938, he co-founded the literary review *Corrente di Vita*. In 1941, he published *Frontiera*, his first collection of poetry. He was drafted into the Italian Army during World War II: captured by Allied forces in 1943, he spent the rest of the war in POW camps in Algeria and Morocco. These experiences formed the basis for his second poetry book, *Diario d'Algeria*. After the war, Sereni worked as a teacher and literary critic. From the mid-1950s until his retirement in 1976, he was literary director of the Arnoldo Mondadori Editore publishing house. His later collections of poetry included *Gli strumenti umani* (1965) and *Stella variabile* (1981). He was a prolific translator, rendering into Italian the works of Pierre Corneille, Paul Valéry and William Carlos Williams, among others. His collection of translated poems, *Il musicante di Saint-Merry*, was awarded the 1982 Bagutta Prize.

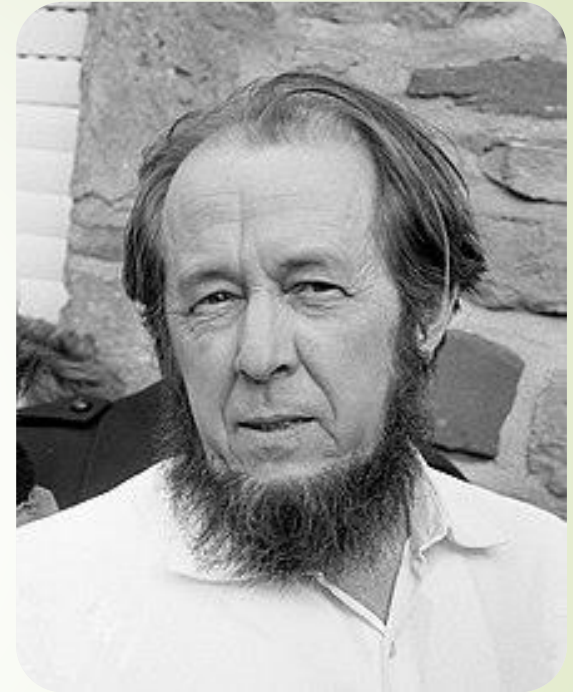


Sereni's works are collected in English in *The Selected Poetry and Prose of Vittorio Sereni: A Bilingual Edition* (2006), translated by Marcus Perryman and Peter Robinson.

Aleksandr Solzhenitsyn

17

Aleksandr Isayevich Solzhenitsyn (11 December 1918 – 3 August 2008) was a Russian author and Soviet dissident who helped to raise global awareness of political repression in the Soviet Union, especially the Gulag prison system. He was awarded the 1970 Nobel Prize in Literature "for the ethical force with which he has pursued the indispensable traditions of Russian literature". His non-fiction work *The Gulag Archipelago* "amounted to a head-on challenge to the Soviet state" and sold tens of millions of copies.



دانشگاه بلژیک دوره ادبیات الهام گرفته از تیلور سوئیفت را راه‌اندازی می‌کند

18

یک دانشگاه بلژیکی در حال راه‌اندازی دوره‌ای است که گمان می‌رود اولین دوره ادبیات اروپا با الهام از تیلور سوئیفت، خواننده آمریکایی باشد. گفته می‌شود که این دوره انتخابی در دانشگاه «گنت» مضامین، سبک‌ها و تکنیک‌های نویسندگان مشهور ادبی تاریخی را از منظر این ستاره پاپ آمریکایی بررسی می‌کند.

موسسه «کلايو ديوييس» دانشگاه نیویورک سال گذشته دوره‌ای با الهام از تیلور سوئیفت راه‌اندازی کرد؛ دانشگاه تگزاس واحدی برای تجزیه و تحلیل اشعار سوئیفت در کنار شعر بزرگانی مانند «جان کیتس» و «سیلویا پلات» به عنوان درسی‌اش اضافه کرد و دانشگاه استنفورد دوره جدیدی به عنوان «آخرین ترانه سرای بزرگ آمریکایی» معرفی کرده است. حالا هم اروپا وارد میدان شده و برای سال تحصیلی دوره «داستان سرایی با تیلور سوئیفت در طول دوران» در نظر گرفته است.

به عنوان مثال، از آنجایی که بسیاری از آهنگ‌های این خواننده ۳۳ ساله به لحاظ شعری و موضوعی از ادبیات کلاسیک مانند «رومئو و ژولیت»، «جین ایر» و «ماجراهای آلیس در سرزمین عجایب» الهام گرفته شده‌اند، این دوره هم از دریچه این خواننده و ترانه سرا به ادبیات خواهد پرداخت.

این دوره توسط الی مک کاسلند، پرفسور بریتانیایی تدریس خواهد شد. او آثار سوئیفت را به عنوان سکوی پرش برای کشف ادبیات در طول قرن‌ها عنوان کرده است.

این دوره قرار است از پاییز امسال شروع شود و «ادبیات (نسخه تیلور)» نام دارد. این واحد درسی به مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات اضافه خواهد شد.



طرح نمایشنامه ها بافت دقیقی دارد و معمولا هم سریع اتفاق می افتد. گروه همسرایان از اهمیت کمی برخوردار است. سوفوکلس در استفاده از صنعت تهکم (استهزا) بی همتاست، و انگیزش در طرح نمایشنامه هایش عالی است. شخصیت سازی او نسبت به آیسخولوس طبیعی تر، انسانی تر، و واقعگرایانه تر است، اما با وجود این غالبا تا حدودی با پندارگرایی نیز همراه است. سوفوکلس با نشان دادن جدال شخصیتها، خصوصیات آنها را برجستهتر جلوه گر می سازد. او به ویژه در روانشناسی مبتنی بر "بیش همدردی"، تواناست. شخصیتهايش گاه در خلا یک نمایشنامه تغییر پیدا میکند و رشد و تکامل می یابد، از این نمونه است کرئون در نمایشنامه آنتیگونه. و بالاخره در درامهای او عناصر فکاهی نمود اندکی دارد.

مختصری از نقدها: تنها ایرادی که بحق بر سوفوکلس می گیرند در مورد شخصیتهای نمایشنامه های اوست که گاه بسیار آرمانی تصویر میشوند. به هر حال، در موارد بسیار شخصیت سازی او عالی است. طرح نمایشنامه هایش منسجم و برخوردار از تناسب و هم آهنگی کامل است؛ سیر تمامی حوادث هم متوجه یک نقطه اوج است. از نظر فن و اسلوب نیز بر آیسخولوس برتری دارد.

اورپیدس: (حدود ۴۸۰ تا ۴۰۸ ق.م). شاعر تراژدی سرای آتنی است. او در جزیره سالامیس، و احتمالا در روز پیروزی بزرگ دریایی، به دنیا آمده است. بنابر مشهور کشتی گیر و مشت زن بوده - شاید از آن جهت که پدرش او را به ورزش تشویق می کرده است.



لازم است گاهی در زندگی بعضی آدم ها را گم کنید تا خودتان را پیدا کنید

#ژان-پل-سارت

#جان-پل-سارتر

ژان-پل شارل ایمار سارتر ۲۱ ژوئن ۱۹۰۵ - ۱۵ آوریل ۱۹۸۰): فیلسوف، اگزیستانسیالیست، رمان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس، منتقد فرانسوی و یکی از چهره‌های کلیدی در فلسفه اگزیستانسیالیسم (و پدیدارشناسی) به‌شمار می‌رود. آثار او بر جامعه‌شناسی، نظریه انتقادی، نظریه پسااستعماری و مطالعات ادبی تأثیر گذاشته است و این تأثیر کماکان ادامه دارد. او در سال ۱۹۶۴ جایزه نوبل ادبیات را علیرغم تلاش برای امتناع از آن دریافت کرد و گفت که همیشه افتخارات رسمی را رد می‌کند و «یک نویسنده نباید اجازه دهد که خود را به یک موسسه تبدیل کنند.»

در سراسر این دوره پدیده هائی نظیر درگیری های ناخارارها با حکومت مرکزی و تضاد میان دستگاه شاهی و کلیسا و شورش های محلی، امری عادی بود. کلیسا هر از گاهی به هنگام درگیری میان شاه و ناخارارها، با توجه به ضرورت ها، گاه از شاه حمایت می کرد و گاه از ناخارارها. حتی گاهی نیز در نتیجه ی تضادهای شدید، شاه دست نشانده ی ایران ساسانی برداشته میشد و ارمنستان تحت سلطه ساسانیان به یک ایالت مرزبان نشین بدل می گردید.

در سال ۴۲۸ م در نتیجه ی تضاد شدید بین منافع ناخارارها و اسقف اعظم کلیسای ارمنی و دستگاه شاهی، آرتاشس پسر ورام شابوه (بهرام شاپور) که در سال ۴۲۳ م بر تخت نشسته بود سرنگون گردید و با سرنگونی او حکومت باستانی ارمنی یعنی سلطنت سلسله ی آرشاکونی نیز منقرض شد و ارمنستان به مرزبان نشین تنزل یافت.

شورش بر ضد شاهان ساسانی

ساسانیان در آغاز سلطه خود بر ارمنستان حقوق فئودالی ناخارارهای بزرگ و کوچک را تا حدودی محفوظ می داشتند و مقام های بالای حکومتی از قبیل فرماندهی لشکر و اداره امور دولتی را به آنها واگذار می کردند. به علت خطری که از سوی بیزانس و کوشان ها و هون ها متوجه حکومت ساسانی بود، شاهان ساسانی موقتا حالت نیمه مستقل ارمنستان شرقی را تحمل می کردند و تنها به دریافت خراج و سپاهیان کمکی از ناخارارها، اکتفا می کردند. لیکن در زمان سلطنت یزدگرد دوم شاه ساسانی (۴۵۷-۴۳۸ م) هنگامی که مناسبات ایران با بیزانس عادی شد و کوشانها مغلوب گشته از مرزهای کشور بدور رانده شدند، قدم های نخستین برای از میان برداشتن استقلال داخلی ارمنستان و ترک دین دادن اجباری و ادغام ملی آرامنه برداشته شد.



زیگموند فروید (آلمانی: **Sigmund Freud**, با نام تولد زیگسموند شلومو فروید؛ ۶ مه ۱۸۵۶ – ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۹) عصب شناس اتریشی و بنیان گذار دانش روانکاوی، روشی بالینی برای ارزیابی و درمان آسیب‌های روانی، بود.

نظامی و خاقانی هر دو در یک منطقه می زیستند و هم زمان بودند اما هیچکدام از یکدیگر نام نبرده اند الا این که نظامی در رثای خاقانی گفته است:

همی گفتم که خاقانی در یغاگوی من باشد

در یغا من شدم آخر در یغاگوی خاقانی

به نظر من روحیه ی این دو استاد کاملا با یکدیگر فرق داشت ،اما سبک آنان به هم شبیه است و مخصوصا در مواردی به طور غیر محسوس یکدیگر را جواب گفته اند که یکی از آن موارد توصیف آتش است.البته شروان منطقه یی سرد بود و توجه به آتش مورد توجه شعرا بود.در شعرهای خاقانی ،شاعر صبح زود بیدار میشود و بعد از زیارت خورشید به اطاق می رود و به توصیف آتش می پردازد و سپس سخن از مطرب و می است.

استفاده از عناصر مضمون آفرین چون شمع، آتش، بلبل در هر سبکی فرق میکند و اصلا خود این عناصر مضمون آفرین هم در سبک های مختلف ،مختلف است.ذغال و منقل، و تگرگ و برف و زمستان از عناصر خاص مضمون آفرین در سبک آذربایجانی هستند.

در آن قصیده یی که از خاقانی نقل کردیم این ابیات بسیار بدیع را- تابلویی که امروزه به سبب حجاب زبان دیده نمی شود - خواندیم:

رنگ سرشک عاشق شیدا برافکند
رومی لحاف زرد به پهنا برافکند
خیل پری شکست به غوغا برافکند
پروین صفت کواکب رخشا برافکند
گاورس ریزه های منقا برافکند

منقل برآر چون دل عاشق که حنجره را
نالنده اسقفی ز بر بستر پلاس
غوغای دیو و خیل پری چون به هم رسند
مریخ بین که در زحل افتد پس از دهان
طاووس بین که زاغ خورد و آنگه از گلو

کهن ترین نقاشی جهان با بیش از پنجاه هزار سال قدمت در اندونزی کشف شد

24

یک خوک قرمز بزرگ که توسط سه پیکر انسانی احاطه شده، صحنه‌ای است که بیش از ۵۱ هزار سال پیش بر روی دیوار غاری در اندونزی نقاشی شده و آن را به قدیمی‌ترین اثر هنری فیگوراتیو در جهان تبدیل کرده است. نتایج این مطالعه روز چهارشنبه ۳ ژوئیه در مجله «نیچر» منتشر شد. آدام بروم، باستان شناس و یکی از محققان این مطالعه در یک کنفرانس مطبوعاتی درباره این نقاشی این‌گونه توضیح داد: اگرچه از نظر ظاهری ساده است، اما به وضوح روایت‌کننده یک داستان است و شاهدهی است برای قدیمی‌ترین داستان سرایی در جهان» قدمت این نقاشی حتی به پیش از غارنگاره‌های کشف شده فرانسوی در «لاسکو» و غار «شوو» بازمی‌گردد.

یک خوک قرمز بزرگ که توسط سه پیکر انسانی احاطه شده، صحنه‌ای است که بیش از ۵۱ هزار سال پیش بر روی دیوار غاری در اندونزی نقاشی شده و آن را به قدیمی‌ترین اثر هنری فیگوراتیو در جهان تبدیل کرده است.

نتایج این مطالعه روز چهارشنبه ۳ ژوئیه در مجله «نیچر» منتشر شد. آدام بروم، باستان شناس و یکی از محققان این مطالعه در یک کنفرانس مطبوعاتی درباره این نقاشی این‌گونه توضیح داد: «اگرچه از نظر ظاهری ساده است، اما به وضوح روایت‌کننده یک داستان است و شاهدهی است برای قدیمی‌ترین داستان سرایی در جهان» قدمت این نقاشی حتی به پیش از غارنگاره‌های کشف شده فرانسوی در «لاسکو» و غار «شوو» بازمی‌گردد.

رکورد قبلی متعلق به یک صحنه شکار بود که توسط همین تیم از محققان در سال ۲۰۱۹ و در غاری در اندونزی شناسایی شد که سن آن را در آن زمان نزدیک به ۴۴ هزار سال قبل تخمین زده بودند. این غارنگاره در نزدیکی این منطقه در جزیره سولاوسی از بزرگترین جزایر اندونزی کشف شده بود.

ماکسیم اوبرت، باستان شناس از دانشگاه گریفیث استرالیا و نویسنده مشترک این مقاله گفت: «اولین باری است که ما از حد ۵۰ هزار سال فراتر رفته‌ایم. این واقعیت که اولین انسان‌ها توانسته‌اند چنین داستان پیچیده‌ای را از طریق هنر بیان کنند، می‌تواند درک ما را از تکامل شناختی انسان خردمند بازبینی کند.»

روشی نوین در یافتن قدمت نقاشی‌ها

برای یافتن قدمت نقاشی، محققان از روش جدیدی با استفاده از لیزر و نرم افزاری برای موشکافی دقیق از نمونه‌های سنگ استفاده کردند.

ماکسیم اوبرت توضیح می‌دهد که این روش لیزری دقیق‌تر، آسان‌تر، سریع‌تر و ارزان‌تر بوده و به نمونه‌های سنگ بسیار کوچک‌تری نسبت به روش قبلی نیاز دارد.

این روش نه تنها به طور مستقیم تاریخ نقاشی را مشخص می‌کند، بلکه در مورد لایه‌های مختلف کانی‌هایی که در طول زمان بر روی نقاشی جمع شده‌اند، اطلاعات مناسبی می‌دهد. محققان با این روش موفق شدند به نزدیک‌ترین لایه به نقاشی دسترسی پیدا کرده و حداقل سن آن را به طور دقیق تعیین کنند.

تیم تحقیق ابتدا این تکنیک جدید را روی نقاشی کشف شده قبلی در اندونزی آزمایش کرد. آنها تشخیص دادند که صحنه شکار کشف شده در سال ۲۰۱۹ حداقل ۴۸ هزار سال یعنی ۴۰۰۰ سال بیشتر قدمت دارد. این تیم سپس این روش لیزری را روی یک نقاشی بدون تاریخ امتحان کرد که برای اولین بار در غاری در جزیره سولاوسی در سال ۲۰۱۷ کشف شده بود. نتیجه آن که حداقل سن آن به ۵۱۲۰۰ سال قبل بازگشت.

توصیف نقاشی کشف شده

این نقاشی که در وضعیت نامناسبی قرار دارد، سه پیکره آدمی را در اطراف یک خوک وحشی نشان می‌دهد. درک معنای این تصویر قرمز رنگ دشوار است، اما به وضوح انجام یک «عمل» و نه یک صحنه «معماگونه» را توصیف می‌کنند. برای مثال نقاشی کشف شده در غار لاسکوی فرانسه با ۲۱ هزار سال قدمت در تصویری معماگونه مردی را با سر پرنده نشان می‌دهد که به یک شکارچی مجروح یا یک جادوگر آماده به شکار می‌ماند و در کنار یک گاومیش کوهان‌دار امریکایی در حال افتادن دیده می‌شود.

ماکسیم اوبرت پیش‌بینی می‌کند که این اثر قرمز رنگ احتمالاً توسط اولین گروه از انسان‌ها که در حدود ۶۵ هزار سال قبل و پیش از رسیدن به استرالیا از آسیای جنوب شرقی عبور کردند، خلق شده باشد.

نخستین تصاویر خلق شده توسط دست انسان که تا به امروز شناخته شده، خطوط و نقش‌های ساده ای است که در آفریقای جنوبی کشف شده و قدمت آن به صدهزار سال قبل بازمی‌گردد. ماکسیم اوبرت فاصله بین این هنر اولیه و نقاشی‌های غار اندونزی با پنجاه هزار سال سن را «یک شکاف بزرگ» می‌داند.

پیش از این اکتشافات در اندونزی تصور می‌شد که اولین روایت‌ها مربوط به مجسمه چهل هزارساله کشف شده مردی با سر شیر و در آلمان باشد.

کریس استرینگر، انسان‌شناس در موزه تاریخ طبیعی لندن تاریخ تخمینی غارنگاره‌ها در اندونزی را «خیره‌کننده» نامیده که بسیار قدیمی‌تر از یافته‌های مناطق دیگر از جمله در اروپا است.

او به خبرگزاری فرانسه گفت: «این کشف می‌تواند این ایده را تقویت کند که هنر فیگوراتیو برای اولین بار ۵۰ هزار سال پیش و در آفریقا خلق شده و با گسترش گونه‌های انسانی به مناطق دیگر توسعه یافته است. اگر این گونه باشد، باید منتظر کشف آثار جدیدی از سایر مناطق، به ویژه از آفریقا بود.»

منبع: یورونیوز



نگاهی به ترجمه شاعرانه آزاد ماتیان از حافظ به زبان ارمنی

28

شاعری که شیفته ادبیات کلاسیک است

ماتیان سال ۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۲ میلادی) در تهران به دنیا آمد. پدرش «زادور» و مادرش «سپت» نام داشتند. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهر آبادان گذراند و فارغ‌التحصیل دانشکدهٔ زبان و ادبیات ارمنی اصفهان شد. وی همچنین فارغ‌التحصیل بخش ارمنی دانشکده زبان‌های زنده دنیا پاریس است و در دانشگاه سوربن موفق به کسب دکترای ادبیات تطبیقی شد. آزاد ماتیان از سال ۱۳۵۱ خورشیدی در دانشکدهٔ زبان و ادبیات ارمنی دانشگاه اصفهان به تدریس مشغول شد. وی در سال ۱۳۸۱ خورشیدی (۲۰۰۲ میلادی) به‌خاطر ترجمه کتاب به کسب مدال طلا در گردهمایی نویسندگان ارمنی جهان در ارمنستان را کسب کرد.

شأنی ندارم / هفت‌پشتم آواره بوده‌اند / خانه‌ام را چون لاک‌پشت بر دوش می‌کشم / نه، خانه‌ام را،
چون شاعر، درون خویش حمل می‌کنم / و چه بسا خود راهش را گم می‌کنم ...

این قطعه شعری سروده ماتیان است که اشاره به کوچ آرامنه به نواحی مرکزی ایران دارد.

ماتیان به گفته خودش در نوجوانی شیفته ادبیات شده و شعرهایی رمانتیک می‌سروده است. نظیر این:

چه زود از زبان اندازه و عدد دل‌زده شدم / در این دنیا همه‌چیز اندازه و شکل معین داشت / و من احساس کردم که مسائلی هستند بسی بغرنج‌تر از تسخیر فضا / روح انسان قابل اندازه‌گیری نبود / و من می‌خواستم راهی بگشایم نه از ستارگان به ستارگان / که قلب‌ها به قلب‌ها ...

و پس از اتمام تحصیلات تکمیلی در فرانسه، برای تدریس در دانشگاه اصفهان که روزگاری دانشجوییش بوده، راهی این شهر می‌شود.

29

در «فاصله دو کوچ» نام مستندی از مرحوم روبرت صفاریان است که قصه زندگی نه تنها آزاد ماتیان که ارامنه را روایت می‌کند. ارامنه‌ای که نیاکانشان به امر شاه عباس صفوی مجبور به ترک خانه و کاشانه خود در ارمنستان می‌شوند و در نقاط مختلف ایران از جمله جلفای اصفهان اسکان می‌یابند.



شبگیری را می ستایم که هرگز دروغ نبوده است
و صورت تابناک بچه ها را به هم رسانده است.
سکوه های فرسوده ی رود را با پنجه های قلمی ساییدیم.
حلقه های شاد و برنز یواش یواش جاده ی شکوفا را انباشتند، آه.
هر شب تا دیروقت یک شانام که سورمه ای بود،
همسنگ چشمه ای می سوخت.

گاهی ناخواسته پهلو به پرچینه های سرد بهشت می دادیم
و هر بار که جیغ می کشیدیم، از ما بهتران تشتهای کوچولوی
خود را با کلوخهای ماه آذین می بستند.
جای خوبی بود پس از شامگاه تا بازی کنیم با
خشتهای و یالهای کوتاهی که شانها را
سایه اندود کرده بودند، آه.



افتخار حضور جناب آقای شاپور احمدی

در مجله ادبی آنی

در مجله ادبی آنی

در مجله ادبی آنی

هوای شوری را که بر شانها ایمان دلمه بسته بود،
می توانستیم در کنار بگیریم.
و در دل جو باره ی سخت گاهی تر که ی
خونیمان را فرو می کوبیدیم.
و با شیفتگی براده های دیدگانمان می شکفتند.
آه آه آه، رفیق
رؤیاهایت، رؤیاهایت
سکه ی رؤیاهایت
صورتکهای آزر مگین
و کنیزان زر خریدی
که نشانگاه هیچ واژه ای را
تا امروز بلد نبودند
غبار رنگ و روی خاموشمان را
همه عمر پرستش می کنند.

Համո Սահյան «Տար ինձ ժամանակ»

Առ քո թևերին, տար ինձ, ժամանակ,
Ես ետ մնալուց շատ եմ վախենում:
Հուշերից որքան հեռու եմ կենում,
Մեկ է, կապում են թևերս նրանք:

Ակնթարթի մեջ դու կուլ ես տալիս
Այնպիսի մի նոր հավիտենություն,
Որ խոսքս հազիվ հասած բերանիս,
Դառնում է արդեն խորին հնություն:

Դուրս հանիր ինձ այս մթին կիրճերից,
Որ քեզ հասկանամ և ինձ ճանաչեմ:
Փրկիր ինձ այս խուլ ախ ու ճիչերից,
Տուր ինձ քո ոգին, որ ես շառաչեմ:



Տուր ինձ քո ոգին, որ ես շառաչեմ,
Որ ես դադարեմ հանդարտ հոսելուց,
Ինձնից խոսելուց քեզնից չամաչեմ,
Ինձնից չամաչեմ քեզնից խոսելուց:

Տուր ինձ քո ոգին, քո միտքը ներհուն,
Առ ինձ հանճարեղ քո տարերքի մեջ,
Որ չմոլորվեմ քո ոլորտներում
Եվ իմ հոգու բարդ տիեզերքի մեջ:

Պարզեցրու, գտիր խոհերն իմ խառնակ,
Առ քո թևերին, տար ինձ, ժամանակ:

Invictus
William Ernest Henley



**Out of the night that covers me,
Black as the pit from pole to pole,
I thank whatever gods may be
For my unconquerable soul.**

**In the fell clutch of circumstance
I have not winced nor cried aloud.
Under the bludgeonings of chance
My head is bloody, but unbowed.**

**Beyond this place of wrath and tears
Looms but the Horror of the shade,
And yet the menace of the years
Finds and shall find me unafraid.**

**It matters not how strait the gate,
How charged with punishments the scroll,
I am the master of my fate,
I am the captain of my soul.**

Forse perché della fatal quiete
tu sei l'immagine, a me si cara vieni,
o Sera! E quando ti corteggian liete
le nubi estive e i zeffiri sereni,

Perhaps because you are the image of that fatal quiet
so dear to me, you have come,
O Evening! And when happy summer clouds
and the gentle west wind are your escort,

e quando dal nevoso aere inquiete
tenebre e lunghe all'universo meni,
sempre scendi invocata, e le segrete
vie del mio cor soavemente tieni.

and when from snowy restless heights
you send shadows and darkness into the world,
you descend summoned always, and gently hold
the secret ways of my heart.

Vagar mi fai co' miei pensier su l'orme
che vanno al nulla eterno; e intanto fugge
questo reo tempo, e van con lui le torme

You make my thoughts wander forms
that vanish into eternal nothing; meanwhile
this cursed time flees, and with it, the throng

delle cure onde meco egli si strugge;
e mentre guardo la tua pace, dorme
quello spirito guerrier ch'entro mi rugge.

of cares with which it me destroys;
and while I gaze on your peace, that warlike spirit
sleeps, that yet within me roars.

Poesia italiana

Poesia italiana

Алексей Плещеев
Из Гейне (Возьми барабан...)

**Возьми барабан и не бойся,
Целуй маркитанку звучней!
Вот смысл глубочайший искусства,
Вот смысл философии всей!**

**Сильнее стучи, и тревогой
Ты спящих от сна пробуди!
Вот смысл глубочайший искусства;
А сам маршируй впереди!**

**Вот Гегель! Вот книжная мудрость!
Вот дух философских начал!
Давно я постиг эту тайну,
Давно барабанщиком стал!**

1846



نخستین رمان آمریکایی چه نام دارد و نوشته کیست؟

در زمستان سال ۱۷۸۹ و تقریباً همزمان با انتخاب جورج واشنگتن به عنوان اولین رئیس‌جمهور آمریکا، یک چاپگر مستقر در بوستون به نام آیزایا توماس بی‌سروصدا نهادی را در این کشور راه‌اندازی کرد.

رمان «قدرت همدردی» نوشته ویلیام هیل براون که به طور ناشناس توسط شرکت آیزایا توماس منتشر شد، به عنوان یک اثر مهم و اولین رمان آمریکایی شناخته می‌شود. این رمان که حدود ۱۰۰ صفحه است، داستان دو جوان نیوانگلند را روایت می‌کند که رابطه عاشقانه‌شان به طور ناگهانی و غم‌انگیز به پایان می‌رسد. آن‌ها پس از آنکه با کشف یک راز شوکه می‌شوند رابطه‌شان غیرقابل تحمل می‌شود و در نهایت به یک پایان ناگوار می‌رسد. نویسنده در این رمان به بررسی موضوعات فریب، رسوایی و پیامدهای شکست اخلاقی پرداخته است.

در آن زمان در بیرون از جامعه بوستون، کمتر کسی از اهمیت یا ارزش ادبی رمان «قدرت همدردی» آگاهی داشت یا به آن توجه می‌کرد.

رمان ویلیام هیل براون در بسیاری از جوانب نمایانگر دوره خود او است. در این خصوص می‌توان به استفاده از فرمت نامه‌نگاری، سبک انگلیسی آن، ناشناس بودن نویسنده و پیام مذهبی و اخلاقی آن اشاره کرد.

اما این رمان که بازتاب‌دهنده آرمان‌ها و اضطراب‌های یک کشور جوان است هنوز هم برای خوانندگان امروزی جالب و تاثیرگذار است.

دانا مک‌کلین، استادیار ادبیات بر این نظر است که ویلیام هیل براون به طور علنی یک فدرالیست معتقد بود و به دولت ملی باور داشت.

در رمان «قدرت همدردی» به طبقات اجتماعی و تفاوت‌های بین شمال و جنوب آمریکا به‌خصوص خوی اشرافی برده‌داران پرداخته شده است، گویی پیش‌بینی می‌کند که جنگ داخلی آمریکا در قرن بعد رخ خواهد داد.

براون مانند بسیاری دیگر از نویسندگان اولیه آمریکایی، رفتار زنان و نقش آن‌ها را در ساختار و تحولات جامعه مؤثر می‌دانست. شخصیت‌های رمان نگران قدرت لذت و حسادت زنانه هستند که می‌تواند منجر به ناپایداری و گسترش افترا در جامعه شود.

فضیلت به «رودخانه‌ای عظیم» تشبیه شده است که قدرتش را تا زمانی که خود را در اقیانوس تخلیه می‌کند، افزایش می‌دهد. براون به این نکته می‌پردازد که چگونه رمان‌ها ممکن است راهی برای فساد یا وسیله‌ای برای ارتقاء باشند.

THE
POWER OF SYMPATHY:
OR, THE
TRIUMPH OF NATURE.
FOUNDED IN TRUTH.
IN TWO VOLUMES.
VOL. I.

FAIN would he strew Life's thorny Way with Flowers,
And open to your View Elysian Bowers;
Catch the warm Passions of the tender Youth
And win the Mind to Sentiment and Truth.



PRINTED at BOSTON,
BY ISAIAH THOMAS AND COMPANY.
Sold at their Bookstore, No. 45, NEWBURY STREET.
And at said THOMAS's Bookstore in WORCESTER.
MDCCLXXXIX.

یکی از شخصیت‌های رمان براون بر این نظر است رمان‌هایی که بر اساس دوستی واقعی و عشق منطقی بنا نشده‌اند، برای شکل‌دهی به ذهن‌های زنان، دوستان یا همسران نامناسب هستند.

براون به احتمال بیشتر به شکل‌دهی به ذهن‌ها علاقه‌مند بود تا به افتخارات ادبی. عبارت «رمان بزرگ آمریکایی» یک عبارت جذاب است اما تا دهه ۱۸۶۰ به وجود نیامده بود.

در زمان زندگی ویلیام هیل براون، رمان‌ها سطحی بودند و بیشتر به دلیل طنز، سرگرمی یا آموزش اخلاقی تحسین می‌شدند. در آن زمان، تعداد کمی از نویسندگان خود را به عنوان «رمان‌نویس» معرفی می‌کردند، به گونه‌ای که براون به‌عنوان شاعر، مقاله‌نویس و آهنگساز اپرا شناخته می‌شد.

از رمان «قدرت همدردی» به‌عنوان اولین رمان آمریکایی در دهه ۱۸۰۰ نام می‌برند اما تا قرن بیستم کمتر کسی درگیر بحث و بررسی آن شد.

سپس متخصصان موافقت کردند که افتخار باید متعلق به اولین رمانی باشد که توسط یک نویسنده در ایالات متحده نوشته و منتشر شده باشد که هنوز هم در این کشور زندگی می‌کند.

این دستورالعمل‌ها آثار پیشین مانند «زندگی هریوت استوارت» نوشته شارلوت رمزی לנוکس و «ماجراهای آلونسو» نوشته توماس اتوود دیگز را کنار گذاشت.

رمان براون برای مدت طولانی مورد بررسی قرار نگرفت و در اواخر قرن نوزدهم بود که مردم تازه متوجه شدند که او این رمان را نوشته است.

در آن زمان، بسیاری از افراد این اثر را به سارا ونتوورث، شاعر اهل بوستون نسبت دادند که خانواده‌اش با یک رسوایی مشابه با آنچه که در «قدرت همدردی» شرح داده شده است، روبرو شده بود.

در سال‌های ۱۸۹۴-۱۸۹۵، آرتور و. بریلی، سردبیر مجله بوستونی، این رمان را به صورت سریالی منتشر کرد و سارا ونتوورث را به عنوان نویسنده آن معرفی کرد.

اما پس از تماس دختر برادر براون، بریلی با انتشار یک اصلاحیه، پرده از نام نویسنده واقعی زمان «قدرت همدردی» برداشت.

ربکا ولنتاین تامپسون در پیشگفتار بازنشر این رمان در سال ۱۹۰۰ نوشت که ویلیام هیل براون به خانواده سارا نزدیک بوده و انتشار رمان «قدرت همدردی» به دلیل آشکار کردن یک رسوایی ناگوار ممنوع شده بود.

براون یک ساعت‌ساز اهل بوستون بود که احتمالاً در سال ۱۷۶۵ به دنیا آمده است. او اهل مطالعه بود، ارتباطات فرهنگی داشت، محافظه‌کار و به مسایل سیاسی علاقه‌مند بود. یکی از اولین نوشته‌های منتشر شده‌اش شعری بود که توصیف ناخوشایندی از دانیل شیز، رهبر شورش سال‌های ۱۷۸۷-۱۷۸۶ در ماساچوست داشت.

موقعیت غیررسمی براون به‌عنوان «نخستین رمان‌نویس آمریکا» منجر به شهرت بیشتر او نشد. این رمان که در حال حاضر از طریق یک نسخه چاپی به تاریخ ۱۹۹۶ از سری کلاسیک‌های پنگوئن در دسترس است، بیشتر مورد توجه متخصص‌ها و عتیقه‌شناسان است تا خوانندگان عمومی.

براون هنوز به سن ۳۰ سالگی نرسیده بود که در سال ۱۷۹۳ در شمال کارولینای شمالی و احتمالاً به دلیل تب مالاریا درگذشت. به نظر می‌رسد که او هرگز ازدواج نکرده و فرزندی نداشته است. هیچ مکان تاریخی به براون اختصاص نیافته و هیچ انجمن ادبی هم با نام او تشکیل نشده است. محل دفن او نیز مشخص نیست.



ارمنستان: یک نسل کشی بی پایان و جهانی خاموش و در حال مرگ، مصاحبه ای تاریخی با وینسنت داکلرت (بخش پایانی)

Vincent Duclert

این اولین بار است که ارتکاب جنایت علیه بشریت رسماً به رسمیت شناخته می شود. اما نه قوانین بین‌المللی و نه دیوان بین‌المللی دادگستری را نمی‌توان درک کرد: آنها هنوز وجود ندارند، و برای دو دهه، پس از کشتار شوآها و در مدتی طولانی برای دادگاه‌های بین‌المللی که مسئول قضاوت جنایات نسل‌کشی هستند، وجود نخواهند داشت. دادگاه لاهه در ۸ نوامبر ۱۹۹۴ برای نابودی توتسی‌ها.

ترک‌های جوان که به رژیم رادیکال پیوستند، یک رژیم دیکتاتوری مدرن با ویژگی‌های بسیار توتالیترا ایجاد کردند.

Vincent Duclert

تحقیقات مورخ هانس لوکاس کیزر، که بیوگرافی استثنایی او از معمار اصلی نسل‌کشی ۱۹۱۵ در سال ۲۰۲۳ بود به فرانسوی ترجمه شده و درک محوریت برنامه نابودی را به عنوان اثر تانر اکچام مورخ توسعه داده و ممکن ساخته است. همچنین عمده بودن اعدام و همچنین انتقال عوامل نسل‌کشی از دیکتاتوری اتحادیه به قدرت پیروز کمالیست در سال ۱۹۲۳ را نشان داد. در هم کوبیدن آرامنه در امپراتوری شوروی سابق که تحت سلطه بلشویک‌ها بود نیز رخ داد. دومی با کمالیست‌ها (پیروان پانترک آتاترک) اتحاد تشکیل داد تا جمهوری جوامع مستقل ارمنستان را که در قفقاز متولد شده و بخشی از آن با بازماندگان نسل‌کشی آرامنه عثمانی پر جمعیت بود، شکست دهد.

با معاهده الکساندروپل در ۱۸ دسامبر ۱۹۲۰، شکست خود را پذیرفت و مجبوره چشم پوشی از معاهده سور شد و مناطق مهمی را در ارمنستان آناتولی (قارس، اردهان، کوه آرارات) از دست داد. در آذربایجان، جمهوری جوانی که توسط عوامل اتحادیه گرا کنترل می‌شود و از ویرانه‌های امپراتوری‌های ایران و روسیه در یک پروژه به شدت پان ترکیستی متولد شده است، قتل‌عام‌ها علیه جوامع ارمنی مانند باکو و شوشی در قره‌باغ کوهستانی در حال افزایش است. این منطقه مانند نخجوان با جمعیت زیادی ارمنی در جنوب ارمنستان در خاک آذربایجان ادغام شده است. سرنوشت آرامنه برای چندین دهه بسیار بحرانی خواهد بود، قربانیان پاکسازی قومی به دست دیکتاتوری پدر علی اف و سپس پسرش.



عجایب و اسرار زندگی گذشتگان مساله اصلی علم امروز / جامعه شناسی ادبیات، راهی به فهم قوانین تمدن کهن

اما برای پاسخ به سوال شما مایلیم به جاناتان هر در اشاره بکنم. هر در مفهوم کانونی خود را در باره ادبیات بر ارتباط بین ادبیات و فرهنگ، نژاد، آداب و رسوم و نهادهای اجتماعی قرار می دهد. مادام دو استال نویسنده فرانسوی - سوئیسی و از مدافعان اولیه حقوق زنان، به عنوان اولین زن در طرح ایده ها و روش های جدید در ادبیات فرانسه مطرح می شود. او مانند هر در ادبیات را به اقلیم، جغرافیا و نهادهای اجتماعی مرتبط می کند. هیپولیت تین برای اولین بار سعی کرد فرمول سیستماتیک «نژاد، محیط و لحظه» را برای درک و تحلیل ادبیات در چارچوب جامعه شناسی ادبیات ارائه دهد و به عنوان پدر جامعه شناسی ادبیات معرفی شود. تاریخ ادبیات انگلیسی او (۱۸۷۱) حاوی آگاهی از مشکلات اساسی است که هر جامعه شناسی ادبی با آن مواجه خواهد شد. کتاب با این جمله آغاز می شود که «یک اثر ادبی صرفاً بازی فردی تخیل نیست، هوس منزوی یک مغز هیجان زده نیست، بلکه نسخه ای از آداب معاصر، تجلی نوع خاصی از ذهن است».

با گسترش اندیشه های کارل مارکس و فردریک انگلس، رویکرد جامعه شناسی به روش علمی تفسیر ادبی به تبیین ساختار اجتماعی گرایش یافت. آنها بیشتر به عوامل صرفاً اقتصادی و نقشی که طبقه اجتماعی ایفا می کند، توجه داشتند و معتقد بودند ماهیت، ذات و کارکرد هنر و ادبیات را می توان با ربط دادن آن به شرایط اجتماعی حاکم و با تحلیل نظام اجتماعی به عنوان یک کل درک کرد. گئورگ پلخانف به شدت تحت تأثیر تصور انگلس از آینه اجتماعی و مفهوم نوع بود. او ادبیات را مقید به ابزار تولید و مالکیت می داند، اما در عین حال به کارکرد زیبایی شناسی ادبیات واقف است. او در هنر و زندگی اجتماعی خود (۱۹۱۲) مدام ادبیات را به عنوان بازتاب زندگی اجتماعی با غریزه زیبایی شناسی غیر اجتماعی خود تکرار می کند. او استدلال می کند: «هنر تنها زمانی اهمیت دارد که اعمال، عواطف و رویدادهایی را که برای جامعه اهمیت دارند، به تصویر بکشد یا برانگیزد یا منتقل کند». ادبیات نزد پلخانف بازتاب مبارزه طبقاتی است.»

آرنولد هاووزر
داگلاس کلر و دیگران



جامعه شناسی ادبیات



تئوری_تحلیلی
ترجمه وحید اسلامزاده

برجسته ترین نظریه پرداز مارکسیست ادبیات پس از پلخانف، جورج لوکاج است. او مفهوم پلخانف از ادبیات را به عنوان بازتاب مبارزه طبقاتی می پذیرد. لوکاج از اثری ادبی انتقاد می کند که دیدگاه سوسیالیستی را نفی می کند، به گفته او نویسنده ای که سوسیالیسم را رد می کند، چشمان خود را به روی آینده می بندد، از هر فرصتی برای ارزیابی درست حال صرف نظر می کند و توانایی خلق آثار هنری صرفاً ایستا را از دست می دهد. این از دست دادن سوسیالیسم / اومانیزم ادبیات را به دیدگاه سوژکتیویستی سوق می دهد که در آن انسان به صورت بیگانه، منزوی و اساساً بیمارگونه ترسیم می شود که هیچ رابطه معناداری با جهان اجتماعی ندارد.

در سهم لوسین گلدمن در باره تاریخ جامعه شناسی ادبیات و معرفی ماتریالیسم دیالکتیکی، روش پیچیده پیوند هنر و جامعه نهفته است. او مفاهیم «کلیت» و «جهان بینی» را از مارکسیست ها به ویژه از لوکاج به عاریت گرفت و استدلال کرد که همه آثار بزرگ فلسفی و ادبی این مفاهیم را در بر می گیرند. اصطلاح «کلیت» به کل فرآیند اجتماعی - تاریخی اشاره دارد و سطح انتقادی از تفسیر را با توجه به دیدگاه های ایدئولوژیک موضوعات متکثر ارائه می کند. از سوی دیگر، «جهان بینی» طرح یک گروه خاص از این کلیت را به عنوان تلاشی برای پاسخگویی به مشکلاتی که توسط گروه های دیگر و محیط طبیعی برای آن ایجاد می شود، توصیف می کند.

فریاد، نجوا، آه، زمزمه، یدل-گذار سریع و گاه متناوب از صدای سینه به صدای فالستو- و خواندن میان دندانی برخی از تکنیک های آوازی بسیار متنوع موجود در موسیقی های غیر غربی اند. یکی از تکنیک های حیرت آور آوازی بین آوازخوان های قوم توواساکن شمال غرب مغولستان در سیبری، دیده میشود؛ یک مرد آوازخوان این قوم می تواند همزمان دو صدای مختلف تولید کند: ملودی ای زیر و هم انگیز و صدایی بم و ممتد برای همراهی آن.

سازها: غنای صوتی سازهای غیر غربی فراوان و ابعاد، شکل، و جنس آن ها نیز بسیار متنوع است.

پژوهشگران معمولاً این سازها را بر مبنای مولد صوتی آنها در چهار گروه دسته بندی میکنند:

۱- **زه صداها** که مولد صوت آن ها سیم یا زه کشیده است؛ انواع سازهای زهی - زخمه ای، یا آرشه ای.

۲- **هوا صداها** که مولد صوت آنها ستون هواست؛ انواع سازهای بادی

۳- **پوست صداها** انواعی از طیل که مولد صوت آنها پوست کشیده شده، یا نوعی غشا است.

۴- **خود صداها** که ماده ی تشکیل دهنده آنها (بدون کشیدگی) مولد صداست؛ انواع رنگ و گونگ، سازهای سایشی، سازهای تکانشی، و زیلوفن ها.



موج سوم فمینیسم

موج سوم فمینیسم

موج سوم اندیشه های فمینیستی از سال های آغازین دهه ۱۹۹۰، تفاوت های جنسیتی بین زن و مرد مورد توجه قرار داده است.

فمینیسم موج سوم که در آن تنوع، تکثر، تعدد و احترام به تفاوت ها به عنوان شاخص های اصلی مشاهده می شدند، با اعتقاد به درهم تنیدگی و تعامل میان پدیده های اجتماعی، به نابرابری های نژادی و اقتصادی، افزون بر مسائل زنان توجه نشان داد؛ و در آن گرایش به رفع هرگونه تبعیض و نابرابری مشاهده می گردد.

اولین های تاریخ سینما، از اولین فیلم تا اولین فیلم ترسناک



اولین های تاریخ سینما، از اولین فیلم تا اولین فیلم ترسناک
 ۱- اولین فیلمی که ساخته شد: **Roundhay Garden Scene** در سال ۱۸۸۸ میلادی

برادران لومیر و توماس ادیسون اغلب به عنوان پیشگامان صنعت سینما و فیلمسازی در نظر گرفته می شوند. اما مدت های قبل از اینکه این سه نفر به خاطر شروع صنعت سینما به رسمیت شناخته شوند، یک مخترع فرانسوی موفق به ضبط اولین فیلم تاریخ شد. در ۱۴ اکتبر ۱۸۸۸، لویی لو پرنس فیلمی از خانواده اش در باغچه خانه ای در لیدز، انگلیس گرفت. این فیلم که اکنون **Roundhay Garden Scene** نام دارد و در آن آدولف پسر لویی و پدر و مادر زن او سارا و ژوزف ویتلی و زنی به نام آنی هارتلی حضور دارد و از دوستان لویی و همسرش است، اولین فیلم تاریخ سینما به شمار می آید.

اولین های تاریخ سینما، از اولین فیلم تا اولین فیلم ترسناک
 ۲- اولین فیلمی که در آمریکا ساخته شد: **Monkeyshines** در سال ۱۸۸۹-۱۸۹۰ میلادی

Monkeyshines یک سری فیلم های آزمایشی است که گروه توماس ادیسون به عنوان آزمایش هایی روی اولین نسخه های کینتوسکوپ (**Kinetoscope** ساخته بودند. اولین فیلم این مجموعه توسط ویلیام کی دیکسون و ویلیام هیز فیلمبرداری شده بود اما اختلافات بسیاری در مورد این موضوع وجود دارد که آیا این فیلم با بازی فرد اوت در سال ۱۸۸۹ ساخته شده یا در سال ۱۸۹۰ با حضور جوزپه ساکو آلبانیز. امروزه این فیلم ها به عنوان اولین فیلم هایی که در آمریکا ساخته شده اند در نظر گرفته می شوند. متأسفانه سومین فیلم این مجموعه نیز گم شده است.





داستانی کوتاه از مهربانو سیده زهره مقیمی (نوسینده)

49

بخش سوم

-تو رسیدی دم کردم الان میرم میارم.
هنوز گوشی دستم بود که زنگ خورد
-بله بفرماید!
-قربان از فروشگاه زنگ میزنم.
یه اشتباهی رخ داده ببخشید! لطفا شماره کارت بفرستین پولتون رو بزنم!
کلی تشکر کردم و قطع کردم.
لیلا چایی به دست کنارم نشست. قیافه‌اش را که دیدم فهمیدم حرفی دارد
آزارش میدهد.
توی چشمانش خیره شدم و پرسیدم:
-جان بگو!
قهقه‌های زد.
-چطوری حرفی رو که نزدم میفهمی.
لبخندی زد و گفتم:
-زیادم سخت نیست.
-صبح مأمورا چی میگفتن؟
من که هنوز ذهنم درگیر کار بود با خودم فکر میکردم (این از کجا فهمیده
مأمورا اومده؟) که خودش گفت:

- همون پلیسهایی که تو رفتنی جلوی در بودن!؟
- آهان اونا رو میگی؟ با من کار نداشتن.
- میدونم با تو کار نداشتن میخوام بدونم با کی کار داشتن چی میگفتند؟
- با دختر طبقه بالایی، اونجور که من فهمیدم گفتن برای پرونده سرقت اومدن.
- لیلا سکوت کرد. در همین حین زنگ واحد به صدا در آمد. لیلا رفت که در را باز کند.
- از صداش فهمیدم بتول خانم همسایهی طبقه پایینی هستش. چند سالی میشد همسرش فوت کرده بود و هر دوپسرش هم ازدواج کرده بودند رفته بودند و بتول خانم تنهایی زندگی میکرد. همسایه خوبی بود. رفیق خوبی هم برای لیلا بود و برای لیلا مثل مادر بود. در امور خانهداری و بچه داری خیلی کمک حالش بود اما یک ایراد داشت و آن هم اینکه بیش از اندازه از عروسهایش بدگویی میکرد و سرش بی اندازه در زندگی بقیه بود، و چه کسی بهتر از لیلا؟
- سرو صدای آنها را میشنیدم.
- بتی جون بیا تو یه چایی باهم بخوریم!
- آقای مهندس اومده؟
- بله همین الان رسیده.
- پس نه دیگه مزاحمتون نمیشم برو به شوهرت برس منم برم سالاد درست کنم عروسم داره شام میاد.
- بحث عروس و شام خانه بتول خانم به درازا کشید و من خوابم گرفت. خواب و بیدار بودم که شنیدم...
- صبح مأمورا رو دیدی؟
- آره دیدم واسه این دختره آزاده اومده بودند.
- واسه آزاده؟ چرا مگه چی کار کرده؟
- نمیدونم مهندس میگه برای سرقت اومده بودند.
- وای خدایا این خانواده خیلی مرموزن خدا رحم کرده به پسرم ندادنش پسرم ول نمیکرد. خیلی دوشش داشت نمیدونی چقدر تو گوشش خوندم تا این دختره رو فراموش کنه، عه دیدم تازگی یه ماشین صفر سوار شده بود.
- تلفن لیلا زنگ خورد و مجبور شد از بتول خانم خداحافظی کند.

وضعیت بهداشت دهان و دندان در دانش آموزان



بهداشت دهان و دندان یکی از نکات مهم در حفظ سلامتی بدن است. درک این موضوع که سلامت و بهداشت دهان و دندان چقدر می تواند به سلامت کلی بدن و آرامش شما تاثیرگذار باشد، می تواند به شما در حفظ و اهمیت بیشتر به دهان و دندان کمک کند.

باکتری ها و میکروب های موجود آمده در دهان و دندان که ناشی از عدم نظافت و بهداشت دهان و دندان می باشد بسیار خطرناک هستند و ازدیاد و حاد شدن میکروب های دهان و دندان عواقب جبران ناپذیری را برای بدن ایجاد میکند.

تجمع باکتری ها بر روی دندان ها و لته باعث ایجاد التهاب و عفونت می شود و سیستم ایمنی بدن دست بکار می شود و واکنش نشان می دهد.

با افزایش میزان میکروب لته عفونت میکند و نیازمند درمان های شدید دندانپزشکی می باشد که با نام پریودنتیت شناخته شده است.

افزایش التهاب و عفونت لته ها باعث ایجاد سستی و تغییر شکل در لته ها و استخوان های فک می شود که مشکلات دندانی شدیدی را ایجاد میکند و سردرد های عجیب و طولانی ایجاد میکند.

کسی که صرفاً خودش را دوست دارد، مثل تک درخت بی ثمری خشک می‌شود، ولی عزت نفس مانند تمایل پرشور به تکامل، سرچشمه‌ی همه‌ی کارهای عظیم است. بله؛ انسان برای اینکه حق ابراز وجود داشته باشد، باید خودخواهی فردی لجوجانه‌ی خود را خرد کند!

رودین
ایوان تورگنیف



به نام خدا

به نام خداوند لوح و قلم
حقیقت نگار وجود و عدم

مصاحبه با مهربانو مهکامه اجتماعی فرد مترجم و مدرس زبان فرانسه (بخش پایانی)
افتخار حضور ایشان در مجله ادبی آنی



- برای رسیدن به این تخصص و مترجمی دوره های آموزشی خاصی رو گذراندید؟

بله سالها پیش در کانون زبان یک دوره کوتاه گذراندم
- در دنیای امروز که هزاران متن و کتاب برای ترجمه هست شما چگونه متن ترجمه رو انتخاب میکنید؟

بر حسب علاقه در گوگل جستجو و انتخاب میکنم.
- به نظر شما مترجمی به تنهایی می تواند شغلی مستقل و کافی برای گذران زندگی باشد؟

خیر، یک شغل تفننی و کنار شغل اصلی است. اگر دقت کنید اکثر نویسندگان و مترجمان یک شغل اصلی داشتند و در کنار آن به این کار پرداختند.

- پیشنهاد شما برای به روز بودن مترجمین چیست؟
دوره های جدید دیدن، کما اینکه برای یادگیری زبان هر روز یک روش جدید می آید.

-در آثار ادبیات فرانسه بیشتر از کدام ادیب دوست دارید ترجمه هایی انجام دهید یا انجام داده اید؟

ژول ورن را از همه بیشتر دوست دارم، اما ویکتور هوگو و برتراند راسل را هم دوست دارم.

-برای آموزش فن ترجمه برای نوآموزان چه برنامه هایی دارید؟

به آنها پیشنهاد میکنم دوره های تخصصی آموزشگاه های معتبر را طی کنند.

-کار ترجمه را خودتان به صورت سنتی در منزل با نوشتن روی کاغذ پیش می برید یا تایپ؟ یا اینکه روش های جدیدی هست؟

بخشی از کار رو به طور سنتی و با مراجعه به فرهنگ لغت و تایپ و بخش دیگر را با کمک گوگل انجام میدهم. گوگل لازم است اما کافی نیست.

-یکی از دغدغه های مهم مترجمین چه عاملی میتواند باشد؟

رساندن مفهوم به بهترین نحو ممکن به خواننده و نیز عدم سانسور متن، چرا که مترجم باید امانتداری کند و سانسور این مسئله را از بین می برد.

-اگر برای شروع ترجمه کسی از شما کمک بخواهد چگونه راهنمایی میکنید؟

راهنمایی من این است که معانی گوناگون واژه ها را بیشتر یاد بگیرند و دوره های تکمیلی طی کنند.

-پیشنهاد شما برای مترجمین؟

امانتدار خوبی برای نویسنده باشند

-اگر مطلبی هست که بنده جا انداختم و دوست دارید اضافه کنید بفرمایید، مشتاق هستیم که بشنویم؟

همیشه ترجمه کتاب را دوست داشتم ولی چون شخص سرشناسی نبودم ناشر هزینه نشر نمیخواست که برای من مقدور نبود. اگر ناشری حاضر باشد کتاب برای ترجمه به من بدهد

و هزینه نشر را بر عهده گیرد خیلی خوشحال می شوم.

55

با سپاس

با نهایت سپاس از حضور شما استاد گرانقدر در **مجله ادبی آنی** با آرزوی موفقیت و شادکامی.

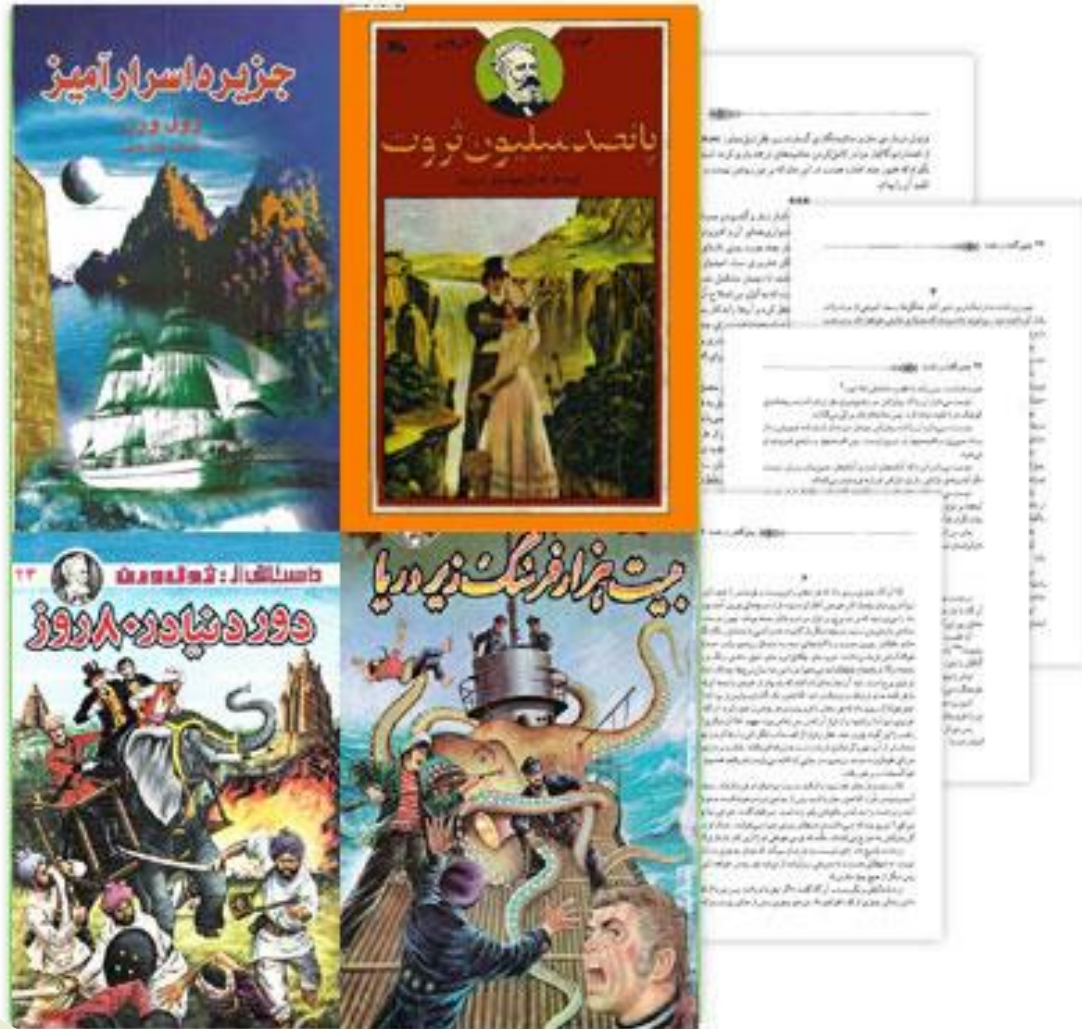
با درون سوخته ام دارم سخن
کی به پایان می رسد افسانه ام



Победа - это еще не все, все - это
постоянное желание побеждать.

ПОСТОЯННОЕ ЖЕЛАНИЕ ПОБЕЖДАТЬ

ПОБЕДА - ЭТО ЕЩЕ НЕ ВСЕ` ВСЕ - ЭТО



برای ارسال آثار خود جهت انتشار در مجله
ادبی آنی با شماره واتساپ و تلگرام زیر تماس
حاصل فرمایید:

۰۹۲۲۳۷۸۹۱۸۰



Instagram: @anita_arzoomanian
t.me/ani_letters
www.ani_letters.com

